

## مسئولیت دولت در حمایت از بدهکاران مهریه

فرح‌الله هدایت‌نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

مطالبه مهریه از سوی زن و عجز یا اعسار شوهر از تسلیم آن، در شمار دعاوی پرتکرار محاکم خانواده قرار دارد. در این قبیل دعاوی، زن به منظور استیفای مهر، از ایفای وظایف زناشویی خودداری می‌کند و اثبات اعسار شوهر نیز حق وی را ساقط نمی‌سازد. این قبیل دعاوی، بنیان خانواده را سست می‌گرداند و راه حل آن نیز در مسئولیت‌پذیری دولت (حکومت) است. حمایت مالی دولت از بدهکاران، یک تکلیف شرعی در فقه اسلامی است. به صراحت قرآن کریم و روایات معتبر، دولت باید از بدهکاران واجد شرایط، دستگیری و از بیت‌المال به آنان کمک کند. اطلاق اذله لزوم ادای دین بدهکار، شامل بدهکاران مهریه نیز می‌شود و دلیل معتبری برای استثنای مهریه از این اصل کلی وجود ندارد. از سوی دیگر، اصل استحکام خانواده در نظام حقوقی اسلام و ایران اقتضا دارد که بدهکاران مهریه مورد حمایت قرار گیرند. با وجود اهمیت این موضوع، در نظام حقوقی ایران، سازوکار حمایتی مؤثری برای حمایت از اشخاص ناتوان از پرداخت مهریه پیش‌بینی نشده است. بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران، از مسئولیت شرعی دولت در حمایت از بدهکاران مهریه تغافل شده است.

**واژگان کلیدی:** مهریه، عجز و اعسار، مسئولیت دولت، حمایت حقوقی.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، Hedayat47@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۳/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۳

## مقدمه

مسئله این پژوهش، حدود مسئولیت دولت (به معنی حکومت<sup>۱</sup>) در حمایت مالی از بدهکاران مهریه در فقه اسلامی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است. برای تبیین این مسئله و اهمیت آن باید به پیامدهای حقوقی عجز یا اعسار شوهر در تسلیم مهریه اشاره شود:

۱. مطابق آمار مسئولان قضایی، «در حال حاضر حدود ۲۴۰۰ نفر به عنوان بدهکار مهریه در زندان‌های کشور دوره محکومیت خود را سپری می‌کنند» (<http://www.ipro.ir>, 1399/2/27). البته این آمار مربوط به زمان انتشار این خبر (۲۲ خرداد ۱۳۹۸) است. با تلاش‌های صورت گرفته و اعمال سیاست حبس‌زدایی توسط قوه قضائیه، زمینه آزادی گروهی از زندانیان مهریه فراهم شد؛ ولی همچنان جمع قابل توجهی از آنان در زندان به سر می‌برند. آزادی زندانیان مهریه مستلزم آن است که مهریه را پرداخت کرده یا اعسار آنان ثابت شود. بر فرض که اعسار شوهر اثبات گردد، وی باید پیش‌پرداخت مهر را بپردازد تا از زندان آزاد شود. اظهارات دادستان تهران درباره این مسئله و مشکلات ناشی از آن قابل توجه است: «از مجموع محکومان زندانی مهریه، ۶۸٫۵ درصد زندانیان درخواست اعسار داده، ۱۱ درصد درخواست اعسار نداده و درخواست ۲۰ درصد هم در حال اقدام بود. ۱۶ درصد محکومان می‌توانستند بابت ۱ تا ۲۰ سکه، پیش‌پرداخت تقسیط بدهند؛ ۳ درصد بابت ۲ تا ۱۰ سکه و ۸۱ درصد هم اصلاً توانایی پرداخت پیش‌قسط نداشتند و در مجموع ۹۴٫۵ درصد محکومان زندانی، توان پرداخت پیش‌پرداخت تقسیط نداشتند. ۸۶ درصد محکومان، توانایی پرداخت اقساط تا سقف ۵۰۰ هزار تومان در ماه، ۱۲٫۵ درصد از ۵۰۰ تا یک میلیون تومان و فقط نیم درصد توان پرداخت بیش از یک میلیون تومان بابت تقسیط مهریه داشتند و در واقع، حداکثر پولی که محکومان زندانی می‌توانند پرداخت کنند، یک میلیون تومان است؛ در حالی که ۴۶ درصد محکومان، بیش از ۱۱۰ سکه و فقط ۵۶ درصد، تا ۱۱۰ سکه مهریه را تعهد کرده بودند» (<http://www.ipro.ir>, 1399/2/27). معنی این سخنان آن است که گروه فراوانی از زندانیان مهریه، ناگزیر در زندان خواهند ماند.

۲. مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، زوجه از حق حبس برخوردار است و می‌تواند تا زمانی

۱. مقصود از دولت در این نوشتار، خصوص قوه مجریه نیست؛ بلکه منظور از آن، حکومت اسلامی است.

که مهر خود را دریافت نکرده، از تمکین خودداری نماید. برخلاف بعضی نظریه‌ها (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۹۴؛ گرجی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۷۶ و صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۸)، حق حبس زوجه، مطلق بوده و تمام مصادیق استمتاع را شامل می‌شود (رأی وحدت رویه شماره ۱۳۹۰/۲/۱۳۰۷۱۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور). اثبات اعسار زوج، حق حبس زوجه را ساقط نمی‌کند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۹۵). از ظاهر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی همین مطلب استنباط می‌شود؛ زیرا عبارت «تا مهر به او تسلیم نشده» ظهور در تسلیم کامل دارد. هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸، مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ بر همین نظر تأکید کرده است. بدین ترتیب، زوجه هم نفقه خود را دریافت می‌کند و هم اقساط مهر را می‌گیرد، بدون این‌که در مقابل زوج، هیچ تکلیفی را بر عهده داشته باشد. این مطلب با اصل استحکام خانواده، ناسازگار است. (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۳۷-۶۴)

بررسی‌های این نوشتار نشان می‌دهد که سازوکار حقوق ایران برای حمایت از بدهکاران مهریه، ناکافی است و باید برای آنان و مهمتر از آن، برای تحکیم خانواده چاره‌ای اندیشید. به شرحی که در متن نوشتار بیان خواهد شد، راه حل مشکلات یادشده در فقه اسلامی، حمایت مالی دولت از بدهکاران مهریه است. اطلاق ادله و جوب ادای دین از بیت‌المال، شامل بدهکار مهریه نیز می‌شود و دلیل معتبری برای استثنای مهریه از اصل مزبور وجود ندارد. برای تحقیق درباره این مسئله، نخست مبانی فقهی حقوقی و جوب حمایت از بدهکاران مهریه، شرایط و شیوه‌های حمایت تشریح می‌گردد و در پایان، سازوکار حمایت از بدهکاران مهریه در نظام حقوقی ایران ارزیابی خواهد شد.

## ۱. ادله لزوم حمایت از بدهکاران مهریه

مهمترین دلیل و جوب حمایت از بدهکاران مهریه، اطلاق ادله و جوب حمایت از بدهکاران است. همان‌طور که بعضی تصریح کرده‌اند، این دلایل، مطلق‌اند و سبب دین، تأثیری در اصل حکم ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۰۴). علامه حلی با اشاره به این مطلب نوشته است: مهریه مانند سایر دیون است؛ پس شوهر می‌تواند مانند نفقه، از زکات، برای پرداخت مهریه استفاده

کند (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۱۴). اینک دلایل لزوم حمایت از بدهکاران، از جمله بدهکاران مهریه، از قرآن و روایات تشریح خواهد شد:

### ۱.۱. دلیل قرآنی وجوب حمایت از بدهکاران

قرآن کریم برای بدهکاران، سهمی از زکات تعیین کرده است. در آیه ۶۰ سوره توبه درباره مستحقین از زکات چنین آمده است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ صدقات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای بردگان، و بدهکاران، و در راه خدا، و در راه ماندگان؛ این يك فريضة الهی است و خداوند دانا و حکیم است!﴾.

مقصود از «صدقات» به قرینه جمله «فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ» در پایان آیه، زکات واجب یعنی زکات اموال و زکات فطره است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۱۰). رسول گرامی اسلام ﷺ به فرمان الهی مأمور شد تا از اموال مردم صدقه بگیرد (توبه: ۱۰۳) و با آن، نیازهای فقرا، مساکین، بدهکاران و سایر گروه‌های مذکور در آیه شریفه را تأمین کند. در صورت لزوم، حاکم اسلامی می‌تواند از سایر منابع در اختیار خود برای تأمین نیاز آنان بهره‌برد (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۸۸). برای این مطلب، مؤیداتی از احادیث وجود دارد. در قسمتی از روایت حماد بن عیسی از امام کاظم علیه السلام درباره نحوه تقسیم خمس و تخصیص سهم هریک از گروه‌ها به آنها آمده است: پس اگر به حدی نبود که آنان را بی‌نیاز سازد، بر والی است که از اموالی که نزد اوست مخارج آنان را تکمیل نماید (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۲۰). نظیر همین مطلب در روایات دیگر نیز آمده است (همان، ص ۵۲۱). بنابراین، حکومت اسلامی می‌تواند به قدر نیاز فقراء، از سایر منابع مالی بردارد. از جمله این اموال، انفال است. انفال به اموالی گفته می‌شود که از دارالحرب، بدون جنگ گرفته می‌شود و همچنین سرزمینی که اهلس آن را ترك کرده و از آن هجرت می‌کنند و میراث کسی که وارثی نداشته باشد، و سرزمین و اموالی که پادشاهان به این و آن می‌بخشیدند، و بیشه‌زارها، جنگل‌ها، دره‌ها و سرزمین‌های موات که همه این‌ها، از آن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

بعد از او، برای کسی است که قائم مقام او است، و او آن را در هر راهی، که مصلحت خویش و مصلحت مردمی که تحت تکفل او هستند ببیند، مصرف خواهد کرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۱ و ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹). افزون بر همه این‌ها، حاکم مسلمین در صورت لزوم می‌تواند از کسبه و بازرگانان، مالیات بستاند و با آن، نیازهای جامعه را تأمین نماید. (مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ش ۲۸، ص ۱۹)

## ۱.۲. ادله روایی وجوب حمایت از بدهکاران

روایات وجوب ادای دین بدهکار در سه دسته قابل طبقه بندی هستند. موضوع بعضی از آنها، وجوب ادای دین بدهکار بر پیامبر ﷺ است و در بعضی دیگر، بر انتقال این مسئولیت به امام علی علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام تأکید شده است. در بعضی روایات، به جای پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام، از واژه «والی» استفاده شده است و در نتیجه، مسئول ادای دین بدهکار، حاکم مسلمین در همه زمان‌ها است.

### ۱.۲.۱. مسئولیت حاکم معصوم در حمایت از بدهکاران

#### ۱.۲.۱.۱. مسئولیت پیامبر صلی الله علیه و آله در حمایت از بدهکاران

در بعضی روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله مسئول ادای دین بدهکار شناخته شده است. شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: بر من دینی است که هر وقت آن را به خاطر می‌آورم، نمی‌توانم کارم را درست انجام دهم. امام فرمود: سبحان الله! آیا نشنیده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در سخنانش می‌فرمود: «مَنْ تَرَكَ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ ضَيَاعِهِ وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَىٰ دَيْنِهِ وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَأَكُلُهُ... فَقَالَ الرَّجُلُ نَفَسْتُ عَنِّي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؛ هر کس بمیرد و از خود بازماندگانی بی‌سرپرست باقی گذارد، پس بر عهده من است؛ و هر کس بمیرد و از خود دین باقی گذارد، پس بر من است که دین او را بر عهده بگیرم». پس از این سخنان، آن شخص خطاب به امام باقر علیه السلام گفت: خیال مرا آسوده کردی. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۳۷)

بعضی واژه‌شناسان، کلمه «ضیاع» را به اموال شخص از منزل، زراعت و تجارت (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۳۰)، برخی به اهل و عیال فرد معنی کرده (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۰۷) و بعضی

شارحان حدیث نیز هر دو معنی را بیان داشته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۴۱). به نظر می‌رسد که مقصود از «ضیاع» در این حدیث، اهل و عیال است که بعد از مرگ شخص، بی‌سرپرست شده‌اند. زیرا حرف «عَلَى» در جمله «فَعَلَىٰ ضَيَاعُهُ» معنی عهده و مسئولیت را می‌رساند و به این معنی است که مسئولیت اداره اهل و عیال فرد بعد از مرگ وی بر عهده من است. شیخ مفید نیز نظیر روایت فوق را در مجالس خود از منصور بن ابی یحیی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و در حالی که رنگ رخسارش دگرگون شده بود، در ضمن سخنانی فرمود: ای مردم! هر کس از دنیا برود و مالی از خود باقی بگذارد پس برای بازماندگان و ورثه او است و هر کس از دنیا برود در حالی که اهل و عیالی دارد، پس بر عهده من است. (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۸۷ و نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۹۹)

از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شد که فرمود: هر کس از راه حلال در مقام کسب درآمدی باشد تا با آن خود و خانواده‌اش را اداره کند، مثل شخصی است که در راه خدا جهاد کند. اگر از عهده کسب برنیامد، باید از خدا و پیامبر به اندازه قوت خانواده‌اش وام بگیرد. پس در این صورت، اگر بمیرد و دینش را ادا نکرده باشد، پرداخت آن بر عهده امام است: «...فَلْيَسْتَدِينْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ فَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ...». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۳)

### ۱،۲،۱،۲. مسئولیت امام در حمایت از بدهکاران

موضوع بعضی روایات دیگر، مسئولیت امام علیه السلام در حمایت از بدهکاران است. از امام صادق علیه السلام درباره معنی سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که فرموده بود: «من از هر مؤمنی به خود او سزاوارترم و پس از من، این سزاواری برای علی علیه السلام است». امام در پاسخ فرمود: فرمایش خود پیامبر صلی الله علیه و آله است که «هر که بمیرد و از خود بدهی یا بازماندگانی بی‌سرپرست به جا گذارد بر عهده من است و هر که بمیرد و مالی از خود به جا گذارد، از آن ورثه اوست». پس هرگاه مردی، مالی نداشته باشد، بر خود ولایت ندارد و چون مخارج عیال خود را نپردازد، بر آنها حق امر و نهی ندارد، و پیامبر و امیرالمؤمنین و امامان بعد از ایشان بدان ملزم هستند (که مخارج آنها را بپردازند)؛ از این رو، ایشان نسبت به خود مردم اولویت دارند؛ و تنها چیزی

که موجب شد همه یهود اسلام آورند، همین سخن رسول خدا ﷺ بود؛ زیرا ایشان نسبت به خود و عیالات خود آسوده خاطر شدند. (همان، ج ۱، ص ۴۰۶)

در روایتی از امام رضا علیه السلام، «رسول خدا ﷺ به منبر رفت و فرمود: هر کس دین یا زن و فرزندى از خود باقى بگذارد، پس بر من و عهده من است؛ و هر کس مالى باقى بگذارد، پس براى ورثه او است. پس به همین دلیل، پیامبر ﷺ از پدران و مادرانشان بر آنان سزاوارتر است و از خودشان نیز بر آنها سزاوارتر شده است». سپس در بخش پایانی این حدیث چنین آمده است: همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسول خدا ﷺ مانند آن حضرت می باشد. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۹۸)

از بخش پایانی روایت امام باقر علیه السلام که قبلاً بیان گردید نیز همین مطلب استنباط می گردد. امام در قسمتی از سخنانشان فرمود: «فَكَفَّالَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَيْتَةٌ كَكَفَّالَتِهِ حَيًّا وَكَفَّالَتُهُ حَيًّا كَكَفَّالَتِهِ مَيْتًا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۳۷). درباره این جمله، دو احتمال وجود دارد: احتمال نخست آن است که واژه «میتاً» مفعول باشد؛ یعنی هرگاه رسول خدا ﷺ کفالت میتی را بر عهده بگیرد، مانند آن است که کفالت زنده‌ای را بر عهده گرفته باشد. نیز اگر آن حضرت، کفالت زنده‌ای را بر عهده بگیرد، مانند آن است که کفالت میتی را بر عهده بگیرد.

احتمال دوم آن است که واژه «میتاً»، حال باشد و مقصود این باشد که هرگاه رسول خدا ﷺ کفالت کسی را بر عهده بگیرد، پس از رحلت آن حضرت، کفالتش باقی است. به عبارت دیگر، کفالت رسول خدا ﷺ در زمان حیات و مماتش یکسان است؛ زیرا تعهد آن حضرت به اعتبار شخصیت حقیقی ایشان نیست تا با مرگ از بین برود؛ بلکه به اعتبار شخصیت حقوقی و جایگاه ایشان در مقام امام یا حاکم اسلامی است. بنابراین، مسئولیت ایشان بعد از مرگ، به جانشینش منتقل می گردد. علامه مجلسی در شرح حدیث می نویسد: صحیح نزد من آن است که این مطلب، مختص پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه بر امامان علیهم السلام واجب است در صورت امکان از بیت المال، دین بدهکاران را بر عهده بگیرند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۴۱ و همان، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۵۶۰)

## ۱,۲,۲. مسئولیت فقیه حاکم در حمایت از بدهکاران

در بعضی روایات، مسئله به جای پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام، از اصطلاح کلی «والی» در بیان وجوب اداء دین تهی دستان استفاده شده است. مانند روایتی از رسول خدا ﷺ که فرمود: هیچ

بدهکاری نیست که دینش را نزد یک والی از والیان مسلمان ببرد و برای والی، تنگدستی وی آشکار شود، جز این که بدهکار مُعِیِّر از دینش بری شده و دینش بر عهده والی قرار می‌گیرد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۴۰۰). در بعضی روایات دیگر، از اصطلاح «امام عادل» در بیان وجوب اداء دین تهی‌دستان استفاده شده است (همان). در عصر غیبت، وظایف حکومتی پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام به فقهای عادل منتقل می‌گردد (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۶)؛ زیرا اینان، جانشین امام معصوم علیهم‌السلام هستند و همه وظایف حکومتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیهم‌السلام به آنها منتقل می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۲۶ و ۶۵۴)

## ۲. بررسی ادله استثنای مهریه از اصل حمایت بدهکاران

بعضی فقهاء، مهریه را از اصل وجوب ادای دین، مستثنی شمرده‌اند. ابن جنید اسکافی پرداخت زکات به شوهر برای ادای مهریه زن را جایز ندانسته است. کتاب ابن جنید در دست نیست و علامه حلی این قول را به وی نسبت داده است (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۱۴ و اشتهاردی، ۱۴۱۶، ص ۹۹). شهید اول نیز همین قول را اختیار کرده است (عاملی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۸). همچنین، صاحب وسائل در باب وجوب ادای دین مؤمن تنگدست بر امام علیهم‌السلام، مهر را استثنا کرده است (حزّ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۳۳۵). در ادامه، ادله استثنای مهریه از اصل لزوم حمایت از بدهکاران، بررسی و ارزیابی خواهد شد.

### ۲.۱. بررسی روایات استثنای مهریه

تا آن جا که بررسی شد، دو روایت درباره استثنای مهریه از اصل وجوب ادای دین بدهکار ناتوان وجود دارد:

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شد که فرمود: امام، دیون مؤمنین، به جز مهریه زنان را ادا خواهد کرد. متن روایت چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: الْإِمَامُ يَقْضِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الدُّيُونَ مَا خَلَا مَهْوَرِ النَّسَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۴). همان طور که مشاهده می‌شود، عباس (که ظاهراً عباس بن معروف



یا عباس بن موسی است)، از کسی که نامش را نمی‌برد (عَمَّنْ ذَكَرَهُ) از امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده است. بنابراین، روایت مزبور مُرسله است و قابل اعتماد نمی‌باشد. با این حال، بعضی نویسندگان به همین روایت مرسله برای استثنای مهریه از حکم کلی وجوب اداء دین استناد کرده‌اند! (ایروانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شد که فرمود: «صدقات را در مواردی که خدای متعال (در قرآن) بیان فرمود، تقسیم کن». امام سپس گروه‌هایی را استثنا کرد که از جمله آنها، مهریه زنان است. متن روایت همراه با سند آن چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الصَّدَقَاتِ، فَقَالَ أَقْسِمُ بِمَا فِي يَمِينِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا تُعْطِيَنَّ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ، ... وَلَا الَّذِينَ يُعْرَمُونَ مِنْ مُهُورِ النِّسَاءِ...». (حز عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۹۸)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، امام در بخش اخیر سخنشان، خطاب به محمد بن خالد فرمود: «از سهم غارمین، به کسانی که بابت مهریه زنان غرامت می‌دهند، پرداخت نکن». هرچند بعضی فقهاء، روایت فوق را صحیحه توصیف کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۹۴؛ رازی نجفی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۸۰؛ همدانی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۵۵۹ و سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۴۷)، ولی به علت آمدن نام «محمد بن خالد» ضعیف است (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۴، ص ۹۳ و طباطبایی قمی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۹۲). مقصود از محمد بن خالد در این روایت، قطعاً محمد بن خالد برقی معروف نیست؛ زیرا وی امام صادق علیه السلام را درک نکرده است و نمی‌تواند بی‌واسطه از آن حضرت روایت کند. از این رو باید شخص دیگری باشد. در این طبقه، اشخاص متعددی به محمد بن خالد نامیده می‌شوند که همه آنها مجهول هستند (همان) و بنابراین، روایت ضعیف است.

## ۲.۲. مبنای فقهی استثنای مهریه از اصل وجوب ادای دین

از بررسی اسناد روایات استثنای مهر از اصل وجوب ادای دین معلوم شد که هیچ‌یک از آنها معتبر نیست و با آنها نمی‌توان از اطلاق روایات وجوب ادای دین، دست برداشت.

با این حال، بعضی سعی کرده‌اند برای استثنای مهر از اصل مزبور توجیهاتی ذکر کنند:  
**۲،۲،۱. اقدام زوجه به ضرر خود**

بعضی در توجیه استثنای مهریه از اصل لزوم حمایت از بدهکاران نوشته‌اند: هرگاه زن به میل خود، قبل از استیفای مهر تمکین کرده باشد، به معنی آن است که قبول کرده است مهر به صورت دین بر عهده شوهر بماند تا هرگاه متمکن شد آن را بپردازد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۵۱۹). این توجیه برای استثنای مهر از اصل وجوب ادای دین بدهکار، قابل پذیرش نیست؛ زیرا دعوی مطالبه مهر، دو فرض مختلف دارد: فرض نخست مربوط به زنانی است که پس از تمکین ارادی، مهرشان را مطالبه می‌کنند. فرض دوم مربوط به زنانی است که پس از عقد و پیش از تمکین ارادی، مهرشان را مطالبه می‌نمایند. توجیه مذکور - اگر درست باشد - ناظر به فرض نخست است و فرض دوم را شامل نمی‌شود. بنابراین، دلیل، اخص از مدعا است. بعضی دیگر نوشته‌اند: در غالب موارد، زنان از روی آگاهی با اشخاص مُعسر ازدواج می‌کنند و رضایت می‌دهند که در وقت ایسار، مهر خود را وصول نمایند؛ بنابراین، وضعیت آنان متفاوت از کسانی است که پول قرض می‌کنند که پس دهند (مجلسی، ج ۸، ص ۱۷۰ و همان، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۱۱۳). این توجیه نیز به صورت کلی قابل پذیرش نیست؛ زیرا آگاهی اغلب زنان از اعسار شوهر در حین عقد ثابت نیست و بر فرض که چنین باشد، در موارد نادر که عدم آگاهی زن از اعسار حین عقد شوهر ثابت گردید، باید به همان اصل اولی لزوم حمایت از بدهکاران عمل کرد.

### ۲،۲،۲. اسراف یا زیاده‌روی شوهر

بعضی فقهاء، به بیان دیگری، مهریه را از اصل لزوم حمایت از بدهکاران استثنا کرده و نوشته‌اند: در بسیاری موارد، مهریه از حد متعارف فراتر بوده و شوهر، مهری را تعهد می‌کند که هیچ‌وقت قادر به تسلیم آن نیست. بنابراین، به مثابه اسراف است و همان‌طور که پس از این بیان خواهد شد، مسرفین، حقی در بیت‌المال ندارند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۷۲). این مطلب درباره مهریه‌های غیر متعارف صحیح است، ولی عمومیت ندارد. کم نیستند زنانی که مهریه آنان متعارف، بلکه کمتر از آن است و با وجود این، شوهر قادر به ادای آن نمی‌باشد. مطابق آمارهای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در سال ۱۳۹۵، موضوع ۶۲ درصد مهریه‌ها، سکه طلا

بوده است که ۵۴ درصد آنها کمتر از ۱۱۴ سکه، ۳۷ درصد بین ۱۱۵ تا ۵۰۰ سکه، ۷ درصد از ۵۰۱ تا ۱۰۰۰ سکه و دو درصد بیش از هزار سکه بوده است (https://www.isna.ir,1398/1/20). به این ترتیب، در این سال، از ۶۶۰ هزار و ۴۷ زوجی که پیوند زناشویی بستند، حدود ۵۵ درصد آنها بر سر مهریه‌هایی کمتر از ۱۱۴ سکه به توافق رسیدند. از سوی دیگر، هم‌اکنون گروه زیادی از مردان به خاطر اعسار از تسلیم چند سکه، در زندان به سر می‌برند. بنا بر اظهارات دادستان تهران، «شانزده درصد محکومان می‌توانستند بابت ۱ تا ۲۰ سکه، پیش‌پرداخت تقسیط بدهند؛ ۳ درصد بابت ۲ تا ۱۰ سکه و ۸۱ درصد هم اصلاً توانایی پرداخت پیش‌قسط نداشتند و در مجموع ۹۴٫۵ درصد محکومان زندانی توان پرداخت پیش‌پرداخت تقسیط نداشتند».

(http://www.ipro.ir,1399/2/27)

### ۳. شرایط و شیوه حمایت از بدهکاران مهریه

از مباحث گذشته روشن شد که ادله و جوب ادای دین بدهکاران از بیت‌المال، شامل مهریه نیز می‌شود و دلیل معتبری بر استثنا در دست نیست. اینک شرایط حمایت از بدهکاران و شیوه‌های آن را تشریح خواهیم کرد.

#### ۳.۱. شرایط حمایت از بدهکاران مهریه

در منابع فقهی برای بهره‌مندی بدهکاران از بیت‌المال شرایطی ذکر شده است: ناداری و رفتار متعارف اقتصادی، دو شرط مهمی است که باید احراز گردد. بعضی نیز شرایط دیگری را لازم شمرده‌اند که در ادامه، مجموعه آنها را بررسی خواهیم کرد.

##### ۳.۱.۱. ناداری شوهر

اگر بدهکار بتواند به طریقی دین خود را ادا کند، نمی‌تواند از زکات بهره‌برد. مثل این‌که مالی دارد که با فروش آن می‌تواند دین خود را اداء نماید؛ یا درآمد دارد و می‌تواند به تدریج دین خود را بپردازد و طلبکار نیز حاضر است به وی مهلت دهد. هرچند عبارات فقهای عظام درباره شرط مزبور متفاوت است، ولی در اصل مطلب، هیچ اشکالی نیست (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۳).

در ادامه، آرای فقهای عظام پیرامون شرط فقر یا عجز در بهره‌مندی از زکات را مرور نموده و سپس به تحلیل فقهی مسئله می‌پردازیم.

### ۳،۱،۱،۱. بازخوانی آراء فقهی پیرامون شرط فقر یا عجز

بعضی فقها، شرط حمایت از مدیون را «عجز» و بعضی دیگر «فقر» بدهکار دانسته‌اند. از جمله کسانی که فقر را شرط حمایت از بدهکاران می‌دانند، شیخ طوسی است. وی نوشته است: به پنج گروه از گروه‌های اهل صدقه، جز با فقر پرداخت نمی‌شود؛ این گروه‌ها عبارت‌اند از فقراء، مساکین، بردگان، بدهکاران و درراه‌ماندگان. به گفته شیخ، در این مطلب هیچ اختلافی نیست (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۳۷). با این حال، وی در جای دیگر به جای فقر، عجز را شرط دانسته و نوشته است: گروهی از بدهکاران از ادای دین عاجز شده‌اند؛ پس به اینان از سهم غارمین پرداخت خواهد شد (همان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۱). علامه نیز عجز را شرط نموده و نوشته است: بدهکاران دو دسته‌اند: گروهی از آنان، مدیون و سپس عاجز از ادای آن شده‌اند؛ پس اینها از سهم غارمین دریافت خواهند کرد. وی سپس درباره این مسئله، ادعای اجماع کرده است. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵۸)

### ۳،۱،۱،۲. بررسی و تحلیل فقهی

فقر، نقیض غنا و در لغت به معنی حاجت است (صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۰۰) و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که قادر نیست قوت سال خود و خانواده‌اش را تأمین نماید (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۰۴ و اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۵۱). رابطه میان فقر و عجز از ادای دین، عام و خاص است؛ زیرا هر فقیری، عاجز از ادای دین است؛ ولی ممکن است کسی قوت سال خود و خانواده‌اش را داشته باشد و به دلیلی مثل ارش جنایت، دیه یا کفاره، نتواند دین خود را اداء کند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۳). از آیه ۶۰ سوره توبه چنین برمی‌آید که «بدهکاری» سبب مستقلاً برای تعلق زکات است. زیرا «غارمین» را صنفی جدای از «فقراء» ذکر کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۵۷). بعید نیست مقصود از فقر در عبارات فقهی مزبور، به مناسبت حکم و موضوع، عجز یا ناتوانی از ادای دین باشد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۳). شاید به همین دلیل، شیخ طوسی در عبارات مذکور، گاهی فقر و گاهی عجز را شرط کرده است.

باید میان عجز و اعسار نیز تفاوت قایل شد. عاجز کسی است که به دلیلی مثل بیماری، نقص

عضو و حبس‌های طولانی مدت، قادر به اکتساب نباشد؛ در حالی که معسر قادر به اکتساب است؛ ولی فعلاً در مضیقه مالی است و نمی‌تواند دین خود را اداء نماید. اشخاص معسر، از بیت‌المال سهمی ندارند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۱۴) و باید با استمهال و تقسیط دین، به تدریج آن را پرداخت کنند. قرآن کریم بر لزوم مهلت دادن بدهکار معسر تصریح دارد. در آیه ۲۸۰ سوره بقره با اشاره به این مطلب چنین آمده است: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ اگر (بدهکار) دارای سختی و گرفتاری باشد او را تا هنگام توانایی مهلت دهید». همان‌طور که بعضی مفسران تصریح کرده‌اند، جمله خبری «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» در معنی امر و ظهور در وجوب دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷۵). بعضی فقها با تأکید بر وجوب اکتساب برای ادای دین نوشته‌اند: اگر مدیون معسر دارای حرفه و کسب و کار باشد، باید کار کند تا معاش خود و خانواده‌اش را تأمین و اضافه آن را صرف ادای دین نماید (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۷۴). بعضی دیگر نوشته‌اند: مدیون در فرض قدرت بر اکتساب، معسر به شمار نمی‌آید؛ زیرا او متمکن است و تفاوتی میان قدرت بر مال و یا تحصیل مال وجود ندارد. به همین دلیل، ما شخصی را که صاحب حرفه و شغل بوده و قادر به کسب درآمد است، از اخذ زکات منع کرده‌ایم. (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۷۱)

در بررسی روایات مربوط به وجوب اداء دین معلوم شد که مهریه تابع همین اصلی کلی است و بدهکار مهریه نیز تحت شرایطی که بیان خواهد شد، حق دارد از زکات برای پرداخت دین بهره‌برد. نتیجه بررسی‌های این قسمت درباره تفاوت میان فقیر، عاجز و معسر در بحث مهریه آن است که اگر شوهر به علت فقر قادر به تسلیم مهر نباشد، از زکات بهره‌می‌برد. همچنین، عاجز از تسلیم مهر، از زکات سهمی دارد؛ زیرا وی بدهکار است و در عنوان «غارمین» قرار می‌گیرد. اما معسر، حکم متفاوتی دارد؛ زیرا وی قادر به اکتساب است و واجب است برای ادای دین، کسب درآمد کند. طلبکار نیز شرعاً باید به وی مهلت دهد.

### ۳،۱،۲. مهریه متعارف

شرط دیگر حمایت از بدهکاران مهریه آن است که از حدّ متعارف فراتر نباشد. زیرا مهریه نامتعارف، نوعی اسراف محسوب می‌شود (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۷۲). کسانی که به علت اسراف

و زیاده‌روی بدهکار شده‌اند، از حمایت اقتصادی حکومت اسلامی بی‌بهره هستند (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۲۴۱ و شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۴). در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است: هر مؤمن یا مسلمانی بمیرد و از خود دینی باقی بگذارد، بدون این‌که در فساد و اسراف باشد، پس بر امام است که دین او را ادا کند و الا گناه آن بر امام است؛ زیرا خدای متعال فرمود: همانا صدقات برای فقراء و مساکین... و بدهکاران است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۷). در بخش پایانی روایت امام رضا علیه السلام که پیش از این نقل گردید، آمده است: «اگر دارایی خود را در معصیت خدا خرج کرده باشد، چیزی بر عهده امام نیست». (همان)

اعلام حمایت دولت از مهریه متعارف، به طور غیرمستقیم در کاهش میزان مهریه در جامعه مؤثر است؛ زیرا دولت از این طریق به جامعه اعلام می‌دارد که اگر به مهریه متعارف ملتزم باشید، من پرداخت آن را تضمین خواهیم کرد. با وجود این، باید به این نکته اشاره شود که «مهریه متعارف»، معیار مشخصی ندارد. در زمان ما، مهریه‌های فراتر از توان جوانان، رواج یافته و متعارف شده است. به نظر می‌رسد که بهتر است به جای مهریه متعارف، معیار بهره‌مندی از حمایت دولت را «مهر السنه» قرار دهیم. سنت و سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این بوده است که مهریه همسران و دخترانش را پانصد درهم (حدود ۱۲۵۰ گرم نقره) تعیین می‌کرد. از نظر فقهی در این‌که آیا تجاوز از مهر السنه و تعیین مهریه‌ای بیش از پانصد درهم مجاز است یا خیر، میان فقهای عظام اتفاق نظر وجود ندارد. از عبارات بعضی از آنان چنین برمی‌آید که تجاوز از مهر السنه جایز نیست؛ ولی مشهور فقهای امامیه برای مهریه، حدی تعیین نکرده و آن را به توافق طرفین موکول نموده‌اند.<sup>۲</sup>

در عین حال، قانونگذار می‌تواند حمایت مالی از بدهکاران مهریه را به مهر السنه محدود کند.

### ۳، ۱، ۳. سایر شرایط

بعضی فقهاء، ایمان و عدالت مستحق زکات را نیز شرط کرده و نوشته‌اند: واجب است ایمان

۱. سیدمرتضی می‌نویسد: «و مما انفردت به الإمامية: أنه لا يتجاوز بالمهر خمسمائة درهم جيادا قيمتها خمسون دينارا، فما زاد على ذلك رد إلى هذه السنة. و باقي الفقهاء يخالفون في ذلك»، (سیدمرتضی، الانتصار في انفرادات الإمامية، ص ۲۹۲).  
 ۲. «المشهور عند علمائنا: أن المهر لا يتقدر كثرة، فيجوز العقد على أكثر من مهر السنه أضعافا مضاعفة»، (حسن بن يوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة في أحكام الشریعة، ج ۷، ص ۱۴۵).

و عدالت کسانی که زکات دریافت می‌کنند اعتبار شود (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۴). درباره اعتبار شرط ایمان و عدالت، ادعای اجماع شده است (همان). صاحب وسائل نیز روایات مسئله را در باب مستقلی تجمیع نموده و آن را به «بَابُ جَوَازِ قَضَاءِ الدَّيْنِ عَنِ الْمُؤْمِنِ» نام‌گذاری کرده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۹۵). از واژه «مؤمن» در عنوان مذکور معلوم می‌شود که به نظر صاحب وسائل، ایمان شرط حمایت از بدهکار است.

شرط اسلام، ایمان یا عدالت در حمایت دولت از نیازمندان جامعه با سیره حکومتی امام علی علیه السلام ناسازگار به نظر می‌رسد. پیرمرد نابینای سالخورده‌ای در حال گدایی از کنار آن حضرت گذشت. امام پرسید: این پیرمرد کیست؟ عرض کردند: مردی نصرانی است. حضرت فرمود: از او در جوانی کار کشیدید و چون پیر و ناتوان شد، او را رها کردید! امام سپس دستور داد تا از بیت‌المال، خرج وی پرداخت شود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۹۳). از این روایت فهمیده می‌شود که حق برخورداری از تأمین اقتصادی، یک حق همگانی است و همه کسانی که در قلمرو حاکمیت اسلامی زندگی می‌کنند (خواه مسلمان باشند یا پیرو ادیان دیگر) از این حق برخوردار خواهند بود. لازم است توجه شود: غیرمسلمین به دولت اسلامی جزیه می‌پردازند. در زمان ما آنان مانند سایر مسلمین مکلف‌اند مالیات بپردازند و خدمت نظام وظیفه عمومی را انجام دهند. حکومت اسلامی نیز موظف به حمایت از آنان است؛ با این تفاوت که زکات مسلمین، صرف امور مربوط به خودشان می‌شود، ولی فقرای غیرمسلمان، از سایر منابع در اختیار حکومت تأمین می‌شود. در نتیجه، میان روایات مذکور و سیره حکومتی امام علی علیه السلام تعارضی وجود ندارد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۲۹، از تأمین اجتماعی، به حق همگانی تعبیر کرده و مقرر داشته است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی، به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

### ۳،۲. شیوه حمایت از بدهکاران مهریه

برای پرداخت از بیت‌المال به بدهکاران، دو روش متفاوت وجود دارد: یکی صدقه و دیگری قرض است. در ادامه، تفاوت این دو روش و مستندات فقهی هر یک تبیین می‌گردد.

#### ۳،۲،۱. پرداخت صدقه به بدهکاران

از واژه «صدقات» در آیه ۶ سوره توبه معلوم می‌شود که پرداخت زکات به گروه‌های هشت‌گانه مذکور در آن، از جمله بدهکاران، به صورت تبرّعی است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... وَالْغَارِمِينَ...﴾. صدقه آن چیزی است که انسان آن را به قصد قربت از مالش خارج می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۸) و از مستحق پس نمی‌گیرد. صدقه دادن از زکات به بدهکار عاجز، مطلوب و مشروع است؛ ولی صدقه دادن به نیازمندی که قادر به اکتساب بوده و می‌تواند اموالی را که از زکات گرفته‌اند، در آینده یا به تدریج به بیت‌المال برگردانند موجه و منطقی نیست؛ زیرا باعث تشویق بدهکاران به تن‌پروری و طمع‌ورزی به بیت‌المال می‌گردد. افزون بر این، منابع مالی حکومت اسلامی محدود است و نمی‌توان آنها را بی حساب بذل و بخشش کرد. بنابراین، باید بدهکاران را به دو گروه تقسیم نمود؛ گروهی از آنان که عاجز از اکتساب هستند، مستحق صدقه می‌باشند؛ ولی بدهکارانی که می‌توانند دین خود را به تدریج پرداخت نمایند، از بیت‌المال به آن قرض داده شود. دلیل این مطلب در ادامه بیان خواهد شد.

#### ۳،۲،۲. پرداخت قرض به بدهکاران

آیه صدقات درباره استحقاق چهار گروه فقراء، مساکین، عاملین و مؤلفه قلوبهم، از حرف «لام» استفاده کرده است که مفهوم ملکیت را می‌رساند؛ در حالی که برای استحقاق چهار گروه دیگر یعنی بردگان، بدهکاران، در راه خدا و در راه ماندگان، از حرف «فی» استفاده کرد که به معنی ظرفیت است. بنابراین، گروه‌های نخست، مالک زکات‌اند؛ در حالی که گروه‌های دوم تنها می‌توانند از زکات منتفع شوند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۲). از بعضی روایات چنین برمی‌آید که ماهیت پرداخت به نیازمندان «دین» است. مانند روایتی از رسول خدا ﷺ که فرمود: «کسی که رزق حلال را طلب نماید ولی چیزی به دست نیاورد، پس از خدا و رسولش وام بگیرد». متن روایت چنین است: «مَنْ طَلَبَ رِزْقَ اللَّهِ حَلَالًا فَأُعْقِلَ، فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ». (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۱۸)



در روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام که پیش از این نقل گردید نیز همین تعبیر وجود دارد. در قسمتی از این روایت، درباره اشخاص ناتوان از تأمین معیشت خانواده چنین آمده است: اگر از عهده کسب برنیامد، باید از خدا و پیامبر به اندازه قوت خانواده اش وام بگیرد. پس در این صورت اگر بمیرد و دینش را ادا نکرده باشد، پرداخت آن بر عهده امام است: «...فَلْيَسْتَدِينْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ فَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۳) مطابق این روایت، امام به بدهکار وام خواهد داد و وی ملزم است آن را برگرداند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۴۸۹). ولی اگر در زمان حیات خود نتوانست دینش به امام را اداء کند، امام دین او به بیت المال را بر عهده خواهد گرفت. این برداشت، مبتنی بر آن است که جمله «فَلْيَسْتَدِينْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ» به معنی وام گرفتن از خدا و رسول (بیت المال) باشد. ممکن است مقصود از این جمله، وام گرفتن از دیگری با توکل بر خدا و ضمانت رسول او باشد (همان). مبتنی بر این معنی، اگر وام گیرنده، قبل از ادای دین خود بمیرد، امام باید دین او را قضا نماید. در هر صورت، از روایت فوق به روشنی معلوم می شود که پرداخت از زکات به بدهکار در زمان زنده بودن وی، قرض و پس از مرگ او، صدقه است.

بدین ترتیب، میان این روایات با آیه ۶ سوره توبه که در آن از واژه «صدقه» استفاده شده، مغایرتی وجود ندارد. ضمن این که واژه صدقه در مفهوم عام، هرگونه دستگیری از نیازمندان اعم تبرّعی و قرض را شامل می شود.

#### ۴. سازوکار حمایت از بدهکاران مهریه در حقوق ایران

در بخش پایانی این نوشتار، سازوکار حمایت از بدهکاران مهریه در حقوق ایران، بررسی و ارزیابی خواهد شد.

##### ۴.۱. تقسیط مهریه به علت اعسار زوج

مطابق ماده ۲۷۷ قانون مدنی، «...حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد». همچنین، براساس ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

(۱۳۹۴)، «در صورت ثبوت اعسار، چنان چه مدیون، متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار، با ملاحظه وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. در تعیین اقساط باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد». تعهد شوهر بابت مهریه نیز مشمول مقررات فوق است و چنان چه اعسار وی در دادگاه ثابت گردد، مهریه تقسیط می‌گردد. مبنای فقهی مهلت دادن به بدهکار از طریق تقسیط دین، آیه ۲۸۰ سوره بقره است که قبلاً ذکر گردید.

با توجه به حق حبس زوجه در قانون مدنی، تقسیط مهر چندان برای زوج سودمند نیست. مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع، مسقط حق نفقه نخواهد بود». از ظاهر ماده ۱۰۸۵ چنین استنباط می‌شود که حق حبس زوجه تا دریافت کامل مهر باقی است؛ زیرا عبارت «تا مهر به او تسلیم نشده» ظهور در تسلیم کامل دارد. هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸، مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ بر همین نظر تأکید کرده است. بدین ترتیب، زوجه هم نفقه خود را دریافت می‌کند و هم اقساط مهر را می‌گیرد؛ بدون این که در مقابل زوج، هیچ تکلیفی را بر عهده داشته باشد. هرچند این مطلب با نظر بعضی فقها هماهنگ است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۹۵)، ولی تحقیقاً با مصالح خانواده ناسازگار می‌باشد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۸۹). به همین دلیل باید به یکی از راه حل‌های زیر ملتزم شد:

(۱) تقسیط مهر به علت اعسار زوج، به منزله تبدیل دین معجل به مؤجل است. از سوی دیگر، در مهر مؤجل، زوجه حق حبس ندارد (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۹۹). این مطلب از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی قابل استنباط است؛ چه این که مطابق این قانون، زوجه در صورتی می‌تواند از تمکین امتناع نماید که «مهر او حال باشد». مبتنی بر این مطلب، پس از حکم دادگاه به تقسیط مهر نیز باید حق حبس زن را ساقط دانست. بعضی فقها با اشاره به این مطلب نوشته‌اند: «هرگاه عدم توانایی زوج برای ادای مهریه ثابت شد، آن را تقسیط می‌کنند و با ادای اولین قسط، زن باید تمکین کند. زیرا موضوع عندالمطالبه از صورت یکجا، به صورت

اقساطی تغییر یافته و اگر زوج به وظیفه خود در پرداخت قسط اول اقدام کند، زن باید تمکین کند...» (1/3/1399, hawzah.net) (https://)

۲) چنانچه مطابق ظاهر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و رأی وحدت رویه سابق الذکر، برای اعسار زوج اثری در اسقاط حق حبس زوجه قائل نباشیم، ناگزیر باید زوج را عاجز از تسلیم مهر به شمار آورده و از بیت‌المال به وی مساعدت شود تا بتواند مهر را تسلیم نماید. رهاکردن شوهر در این وضعیت، وی را با تنگناهای روحی و اقتصادی فراوانی مواجه می‌سازد و خانواده را نیز در معرض انحلال قرار می‌دهد.

#### ۴,۲. تسهیلات مالی برای آزادان مهریه

ارائه تسهیلات قرض‌الحسنه به زندانیان مهریه، مستند به ماده ۷۷ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۱۳۹۳) است. در این قانون آمده است: «به منظور تأمین اعتبار برای پرداخت تسهیلات به زندانیان نیازمند در محکومیت‌های مالی...، از محل وجوه قرض‌الحسنه بانک‌ها اختصاص می‌یابد و در اختیار ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند قرار می‌گیرد تا با نظارت وزارت دادگستری اقدام کند...؛ دولت مکلف است نسبت به تضمین تسهیلات اعطایی این ماده اقدام نماید». مطابق تبصره ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۷ قانون فوق (۱۳۹۴/۶/۱۱)، «حداکثر تسهیلات پرداختی در مورد مهریه، معادل یک چهارم دیه موضوع ماده (۸) می‌باشد».

زندان، پیامدهای فردی، خانوادگی، سیاسی و اجتماعی فراوانی دارد و از این رو، اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه برای آزادان مهریه، اقدامی ضروری و همسو با سیاست حبس‌زدایی است. در عین حال، نباید فراموش کرد که بعضی اشخاص قادر به پرداخت اقساط وام نمی‌باشند و همان‌طور که در بررسی‌های فقهی مشخص گردید، این قبیل اشخاص، مستحق کمک‌های بلاعوض می‌باشند. از سوی دیگر، پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه نباید به بدهکاران زندانی محدود گردد؛ زیرا بعضی اشخاص آزاد که از پرداخت دین خود عاجز هستند، شرعاً نیازمند مساعدت می‌باشند.

## نتیجه‌گیری

از بررسی فقهی و حقوقی صورت‌گرفته درباره مسئولیت دولت در حمایت از بدهکاران مهریه روشن شد که حمایت مالی از بدهکاران مهریه به صورت تبرّعی یا قرض‌الحسنه بر دولت واجب است. اطلاق ادله قرآنی و روایی و جوب حمایت مالی از بدهکاران، شامل بدهکاران مهریه نیز می‌شود و دلیل معتبری برای تخصیص مهریه از این حکم وجود ندارد. بلکه حمایت از بدهکاران مهریه، از جهتی نسبت به سایر بدهکاران اولویت دارند؛ زیرا دعوای مهریه به پایداری خانواده لطمه می‌زند و حل و فصل آن ضروری است.

در این تحقیق همچنین معلوم شد که سازوکار حمایت از بدهکاران مهریه در حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران ناکافی است. در قوانین کنونی، برای آزادی زندانیان مهریه، تسهیلات قرض‌الحسنه پیش‌بینی شده است. اطلاق این قانون درباره کسانی که قادر به بازپرداخت تسهیلات دریافتی نمی‌باشند، محل اشکال است؛ زیرا این قبیل بدهکاران، مستحق کمک‌های بلاعوض می‌باشند. از سوی دیگر، بعضی بدهکاران مهریه به علت اعمال حق حبس زوجه، در تنگنای شدیدی قرار می‌گیرند؛ زیرا اعسار شوهر، باعث سقوط حق حبس زوجه نمی‌شود. در نتیجه، اگر برای حمایت مالی از آنان اقدامی صورت نگیرد، در عسر و حرج شدید باقی مانده و افزون بر این، خانواده در معرض سستی قرار خواهد گرفت.

## فهرست منابع

- قرآن کریم

### کتاب

۱. ابن اثیر الجزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۴ش)، *النهاية في غريب الحديث*، قم: اسماعیلیان.
۲. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ*، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: مطبعة سيدالشهداء.
۳. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *الوسيلة الى نيل الفضيله*، تحقیق: محمد حسون، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، *غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع*، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزة.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهان*، تحقیق: مجتبی عراقی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. اشتهاودی، علی پناه (۱۴۱۶ق)، *مجموعه فتاوی ابن الجنید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. اصفهانی، محمد باقر (۱۴۱۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۹. امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱ق)، *البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ق)، *تحریر الوسيله*، النجف الاشرف: مطبعة الآداب.
۱۱. امامی، سید حسن (۱۳۷۷ش)، *حقوق مدنی*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، تحقیق: محمد تقی ایروانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۵. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۶. رازی نجفی اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۷ق)، *تبصرة الفقهاء*، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، *الزکاة فی الشریعة الإسلامية الغراء*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*، تحقیق: مؤسسه المنار، قم: دفتر آیت الله سبزواری.

۲۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، *الخلاص*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تحقیق: محمدباقر بهبودی، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
۲۷. صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۰ش)، *حقوق خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۲۳ق)، *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*، قم: کتابفروشی محلاتی.
۲۹. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۳ق)، *العروة الوثقی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۳۳. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۲ق)، *البیان*، محقق: محمد حسون، قم: محقق (محمد حسون).
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تذکره الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق)، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۸. گرجی، ابوالقاسم و همکاران (۱۳۹۲ش)، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق)، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۱. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان بور.

۴۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، *فقه الإمام الصادق*، قم: انصاریان.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۵. منتظری نجفآبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، *کتاب الزکاة*، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۴۶. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الامام الخویی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۴۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، *عوائد الایام*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۹. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت.
۵۰. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۸ش)، *حقوق خانواده در جمهوری اسلامی ایران*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۱. همدانی، آقارضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، *مصباح الفقیه*، قم: مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

#### مقاله

۱. ایروانی، جواد (۱۳۹۰ش)، «بررسی احکام فقهی بدهکاران مهریه، آموزه‌های فقه مدنی»، *دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، پاییز و زمستان، ش ۴، ص ۹۵-۱۰۹.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ش)، «حق حبس زوجه برای استیفای مهر»، *فصلنامه تخصصی فقه و حقوق*، پاییز، ش ۱۴، ص ۳۷-۶۳.

#### سایت

1. <https://www.isna.ir>.
2. <https://hawzah.net>.
3. <http://www.ipro.ir>.